



# سوسیالیسم کارگری

نشریه سیاسی-تحلیلی سازمان سوسیالیستهای کارگری افغانستان

میزان ۱۳۹۳، اکتبر ۲۰۱۴

سردبیر: ر. پیکارجو


سال دوم، شماره ۹

## کوبانی اسیر تروریسم رسمی

### ائتلاف غرب در برابر

### تروریسم غیر رسمی دولت


### اسلامی (داعش)

 ایتلا مهربان  
صفحه ۳

### موافقت نامه امنیتی


### افغانستان وامریکا نوعی از

### کاپیتالیسم استعماری!


 ر. بریالی  
صفحه ۵

### دین و دین باوری در بستر

### زمان

 عزیز یاسین  
صفحه ۷

### کودک آزاری و تجاوزجنسی

 زرقا فروغ  
صفحه ۱۰

## سفن سردبیر:

### دولت وحدت ملی؟

سرانجام پس از ماه ها چانه زنی، تقلب، هزینه کردن منابع هنگفت مالی و تحمیل ضربه سنگین بر پیکر اقتصاد کشور، آنگونه که پیش بینی میشد، دولت وحدت (اجباری) ملی که انباشته از تناقض هاست، به دایه گی جان کری وزیر خارجه ایالات متحده امریکا متولد و بر دوش مردم در افغانستان تحمیل گردید.

معماران اصلی این دولت با این اقدام خویش در قدم نخست نشان دادند که دموکراسی و دموکراسی طلبی بورژوائی در نظام سرمایه داری علی الرغم همه هياهو بر پا شده چیزی نیست جزء قدسیت بازار و مالکیت خصوصی و تحکیم نظم کاپیتالیستی، و آنچه که "دموکراسی به مثابه روال کار دولت" خوانده می شود، نه الزماً آرای بر خواسته از مردم. در قدم دوم نیز ثابت ساختند که نقش انتخابات بصورت فرمال، در همه این کشورها از جمله افغانستان، چیزی نبوده به جزء از به کرسی نشاندن سلطه و اقتدار نماینده گان قشرهای مختلف بورژوازی و کسب مشروعیت برای نظام سیاسی طبقات حاکم.

این شیوه گزینش حاکمان در افغانستان توسط غرب، از مهندسی قدرت سیاسی در کنفرانس بن و روی کار آوردن حامد کرزی آغاز گردید. کشور

های غربی، در رأس امریکا، علی الرغم موضع گیری رسمی و رسانه یی علیه اسلام سیاسی و گروه های تندرو و رادیکال اسلامی، تکنو کرات هایی که اکثریت شان در پیوندهای تنگاتنگ با گروه های اسلامی قرار داشتند را در کنار رهبران جنبش اسلامی، در بن گرد هم آورده و به سرنوشت مردم حاکم ساختند. مزید بر آن به سلطه تاریخی ناسیونالیسم قومی و شیوه سنتی حفظ و تداوم حاکمیت نماینده گان طبقات حاکم ملیت پشتون، که استعمارگران انگلیس از سالها پیش بدینسو آن را در افغانستان پی گذاشته بودند، مشروعیت داده و تداوم آن را ضمانت کردند.

این سناریو با برنامه دقیق در همسویی با پلان های استراتژیک امریکا در جغرافیای افغانستان و منطقه تنظیم شده و با سرهم بندی "انتخابات" اخیر همچنان به پیش میرود. در این انتخابات و هر انتخابات دیگری که با برنامه ریزی نماینده گان سرمایه داری با هر مدلی که صورت پذیرد، امکان ایجاد هیچ تغییری به نفع کارگران و طبقات ستمکش متصور نبوده و نیست.

تشکیل دولت "وحدت ملی" آنچه را در سر آغاز تولد، از خود به نمایش گذاشت، میزان بسیار بالایی بود از معامله گری گرداننده گان و دسته هایی که به ظاهر رقیب همدیگر به نظر می آمدند. چنانکه با

ادامه در صفحه ۲

# آزادی، برابری، حکومت کارگری

## اعلامیه:

## کوبانی در آتش بیداد ارتجاع هار بورژوا-امپریالیستی

جمله عربستان سعودی، امارات متحده عربی، قطر و دولت فاشیستی ترکیه از این مولود شان دست نشسته اند و بهمین دلیل است که تیر سربازان ترکیه قبل از همه سینه حامیان و داوطلبان دفاع از کوبانی را نشانه می رود.

سالیان درازی است که هیولای داعش در هیئت مجاهد، القاعده و طالب از مردم افغانستان و منطقه قربانی می گیرد. ارتجاع اسلامی دست پرورده کشورهای امپریالیستی بوده و در خدمت استراتژی منطقه ئی آنها قرار دارد. داعش اگر اوج توحش و بربریت جنبش اسلامی را به نمایش می گذارد، کوبانی و رزمندگان آن اما قلب طپنده بشریت آزادیخواه و بیانگر عزم و اراده زنان و مردانی است که به ذلت و بنده گی نه می گویند.

سازمان سوسیالیستهای کارگری افغانستان در ضمن محکومیت قاطع ارتجاع اسلامی "داعش" و در دفاع و حمایت از مردم شریف و رزمندگان آزادیخواه کوبانی انزجار عمیقش را نسبت به بی تفاوتی و سکوت شرم آور نهاد های بین المللی و کشورهای سرمایه داری در مقابل آنچه که بر کوبانی و شهروندانش می رود، اعلام می دارد. ما از همه مردم آزادیخواه و شریف جهان می خواهیم که از هر طریق ممکن به حمایت از مردم کوبانی که در معرض توحش نیروهای "دولت اسلامی" اند بشتابند. مردم مبارز کوبانی مستحق هر نوع ستایش و کمک اند. به یاری و کمک آنها بشتابیم!

زنده باد سوسیالیسم!

پیروز باد مقاومت رزمندگان کوبانی!

مرگ بر ارتجاع سرمایه داری!

شورای مرکزی سازمان سوسیالیستهای کارگری

افغانستان

۱۰ اکتبر ۲۰۱۴؛ ۱۸ میزان ۱۳۹۳

شهر کوبانی و شهروندان رزمنده و آزاده آن از زن و مرد، تبدیل به سمبول پاکبازی، از خود گذشتگی و آزادیخواهی بشریت آزادیخواه در سراسر جهان شده است. مردم کوبانی در دفاع از آزادی و هستی شان و در دفع ارتجاع هار اسلامی و حامیان منطقه یی و جهانی آن در این مدت جانانه رزمیده و اسطوره آفریده اند. حدود سه هفته است که زنان و مردان کوبانی با رشادت تمام و قهرمانانه در مقابل یکی از مخوف ترین نیروهای دست ساز پروژه "دموکراتیزاسیون" کشورهای سرمایه داری در رأس امپریالیسم امریکا و متحدین منطقه یی آن در سوریه، برای دفاع از زندگی و شأن و حرمت انسانی خویش در حال جنگ هستند.

گزارشها حاکی از جنایات بیرحمانه نیروهای ددمنش دولت اسلامی یا "داعش" علیه مردم و رزمندگان کوبانی است. علی الرغم تنگ تر شدن هرچه بیشتر حلقه محاصره شهر کوبانی و خطر سقوط و فاجعه کشتار مردم بی دفاع آن، دولتهای عضو "ائتلاف علیه داعش" به سردمداری امریکا نظاره گر اوضاع استند و بیشتر تمرکز شان روی بمباردمان مواضع داعش در عراق و مناطقی است که چاه های نفتی در آنها قرار دارد. دولت بورژوا اسلامی ترکیه با وجود تمرکز نیروی مجهز نظامی اش در جوار مرزها نه تنها هیچ گونه واکنشی در رابطه با پیشروی نیروهای داعش نشان نداده است بلکه عملاً مانع ورود نیروهای کمکی رزمی و امکانات برای مردم و مدافعان شهر شده است. در حقیقت امر پروژه داعش هنوز هم ارزش مصرفش را برای ارتجاع بورژوا-امپریالیستی از دست نداده است و به همین دلیل حامیان داعش در وجود کشورهای غربی و متحدان منطقه یی آنها از

وصف تأکیدها و تعهدات بی شمار عبدالله عبدالله و اشرف غنی احمدزی مبنی بر اینکه بر سر تشکیل دولت معامله نخواهند کرد، به راحتی بعد از حصول اطمینان در سهم شدن شان در قدرت، با توصیه گرداننده گان اصلی نمایش انتخابات در پهلوی هم قرار گرفتند. بالا بردن دستان همدیگر بیانگر این واقعیت هم بود که در حقیقت آنها تفاوتی از همدیگر ندارند، و زست گرفتن هایشان در برابر همدیگر تنها برای گرفتن سهم بیشتر در قدرت بوده است.

یکی از جهت های مشمتر کننده دیگر این انتخابات، و تشکیل دولت "وحدت ملی"، ایجاد فضایی بود که رهبران خود تراشیده ملیت های ساکن در افغانستان را مجال مانور جدید داد. آن شخصیت ها که بارها بعرضه گی شان را در معاملات شخصی شراکت در منصفه قدرت نشان داده اند، به نام دفاع از آزادی و منافع ملیت خاصی، میخواهند ماهیت زشت ضد آزادی و ضد انسانی خودشان را پنهان نموده و با هزینه کردن مردم، تداوم حیات ننگین و انگلی خود شان را تضمین کنند. انتخابات اخیر بیشتر عرصه قدرت نمایی این پارازیت های قومی بود تا معرفی برنامه های انتخاباتی کاندید ها. آرای گرفته شده هم بیشتر بر مبنای تبلیغات ناصداقانه رهبران خود تراشیده ملیتی مبنی بر کسب امتیازات بیشتر برای آن ملیت بوده است. این انتخابات ازین جهت مسؤول بیشتر قطبی شدن فضای بین ملیت های ساکن در افغانستان میباشد که تنها و تنها سیستم حاکم از آن بهره میبرد و بس.

کرنش اشرف غنی احمدزی در برابر مجددی، بیان سمبولیک همزیستی نیرو های ارتجاعی و مذهب بود. احمدزی که وجهه تمایزش را با رقیبش در این میدید که در جنگ های گروهی احزاب اسلامی شرکت نداشته است، با ستایش از رهبران مجاهدین بر نقش غیرانسانی آنها در کشتار، غارت و جنایت مهر تبرئه گذاشته نشان داد که با جنایات اسلامیست ها در طول دوره حاکمیت شان، مشکلی ندارد. بر علاوه با وجود چهره دانشگاهی که به اشرف غنی احمدزی نسبت داده میشود، ادامه در صفحه ۴

# کوبانی اسیر تروریسم رسمی ائتلاف غرب در برابر تروریسم غیر رسمی دولت

اتیلا مهربان

## اسلامی (داعش)

دارند، بیشتر از شش ملیون نفر در مناطق تحت نفوذ دولت اسلامی زندگی مینمایند. در آمدی در حدود سه میلیارد دلار در روز در ازای فروش نفت و گاز دارند. انتقال نفت و گاز با این حجم چیزی نیست که بتواند در خفا صورت بگیرد. نقش دولت اردوغان و گل، در همکاری با دولت اسلامی کاملاً مشهود است. ایجاد ترور و وحشت توسط دولت اسلامی در کوبانی که می‌رود به فاجعه بی انسانی تبدیل شود، بدون تباری با متحدان دول غربی، و ناتو، ممکن نیست. دولت اسلامی ترکیه به رهبری اردوغان، به چند دلیل، می‌ترسد از اینکه کوبانیان شجاع با همکاری نیروهای چپ کرد، موفق شوند حمله وحشیانه داعشیان را عقب بزنند. اول باین دلیل که موفقیت کرد ها در شکست نیرو های دولت اسلامی محدود نخواهد ماند، و چالش خیلی بزرگی برای دولت تروریستی ترکیه نیز ایجاد خواهد شد، دوم باین دلیل که دولت ترکیه برای به زیر کشیدن بشار اسد، در سوریه، به خود اجازه داد با همکاری آمریکا و دولت های مرتجع منطقه چون عربستان سعودی، قطر و امارات، با هر چوب دست ممکن به نیرو های اسد حمله کنند. ترکیه مانند عربستان سعودی، مسؤل مستقیم به میان آمدن داعش، جبهه نصره و نیرو های به شدت عقب‌گرای دیگر اسلامی در عراق و سوریه میباشد. دلیل سوم میتواند این باشد که ترکیه بعد از پیروزی دولت اسلامی در تسخیر کوبانی، با دلیل موجه داخل کوبانی شده و منطقه حایل بین کرد های ترکیه و سوریه ایجاد نماید. ائتلاف کشور های ناتو با هم پیمانان منطقوی آنها، هم با در نظر

ادامه در صفحه ۴

نظامیان پاکستان، نمیتوانستند، عرض وجود کنند. بن لادن، با برنامه سازمان جاسوسی آمریکا (سیا)، گل سر سبد جهاد در افغانستان گردید. ملا عمر را با پوشانیدن خرقة منسوب به محمد، به نام خلیفه مسلمانان بر گرده افغانستانی ها تحمیل کردند. تروریسم گروپ های مذهبی چیچین، در افغانستان پروریده شدند. برای محدود کردن نفوذ جمهوری اسلامی ایران در عراق، به القاعده در عراق فرصت توسعه و رشد داده شد. در پی سرنگونی قزافی در لیبیا نطفه های اسلامیست ها در آنجا کاشته شدند، و بلاخره برای ساقط کردن حکومت بشار اسد، آخرین دولت مزاحم برای اسرائیل، سناتور آمریکایی، جان مک کین، زمینه خلافت ابوبکر البغدادی را مهیا مینماید.



داعشی ها (دولت اسلامی) گروپ کوچکی نیستند که بتوانند در مخفی گاه ها خود را پنهان نمایند. برای دولت اسلامی آنها تشکیلات وسیعی ای تدارک دیده شده است. چاه های نفت در عراق باختر آنها قرار دارد که همزمان با خود کفایی خود گروه، دولت های ارتجاعی منطقه مانند دولت اسلامگرای ترکیه هم از خرید نفت در بازار سیاه منافع هنگفتی کسب مینماید. پنجاه و شش هزار کیلو متر مربع را در خاک عراق و در سوریه در اختیار

زمانی که نماینده گان دولت های غربی از توحش تروریسم دولت اسلامی (داعش سابق) سخن گفته و از خشم چهره های شان قرمز و کبود میشود، در قدم اول چنین برداشت میشود که گویا واقعاً پدیده داعش سمارق گونه از زمین سر بر آورده و دولتمردان شاکی را غافلگیر کرده است. تشکیل ائتلاف های شتاب زده و سراسیمه گی در برابر تروریست های غیررسمی که مجوز "قانونی" برای ترور و تحمیل خواسته ها و برنامه های خود ندارند، و بمباران شدید مناطقی که تروریستان در آنها اسکان داده شده اند، از طریق ارتباطات جمعی و دولت ها به گونه بی بازتاب داده میشوند که مخاطبین تصور کنند که گویا ائتلاف کننده گان واقعاً مصمم به ریشه کن کردن تروریستها و محافظت از قربانیان آنها میباشد. رسانه های جمعی میتوانند اخبار را به گونه بی که بر له منافع ولی نعمتان شان باشد، باز تاب دهند. ولی واقعیت های متعددی که توسط نماینده گان دولت های سرمایه داری (کلیتون و اخیراً جو بایدن) هم اذعان گردیده است، نشان میدهند که در هر کجا توحش مذهبی ها اوج گرفته است، نقش پای دولت ها و سازمان های جاسوسی کشور های سرمایه داری غرب و هم پیمانان منطقوی آنها در ایجاد، تشکل، گسترش و کمک های تسلیحاتی، لوجستیکی، مالی و آموزشی آنها، پیداست.

گله های مجاهد در افغانستان که به گروه ها و احزاب متعدد، بر علیه دولت های دست نشانده شوروی سابق و حضور نظامی آنها، متشکل گردیدند، بدون کمک کشور های غربی و

تل دوی د کارگری طبقی پوستان!

داشت ملحوظات فوق، به نیروهای دولت اسلامی اجازه دادند که تا سرحد بروز یک فاجعه انسانی در کوبانی پیش روند.

هم پیمانان ائتلاف ضد داعش، مخصوصاً کشور های غربی، با معلول سیاست های خود شان در جنگند. آنها چه در سطح بین المللی و چه در سطح ملی سیاست های متناقضی، که ناشی از طبیعت سرمایاداری است، را دنبال مینمایند. همزمان با اقدامات نظامی و بمباردمان مواضع دولت اسلامی، و نابودی گسترده شهرها و دهات، ماهیت اصلی سرمایه داری را که ارزش انسانها را از موقعیت آنها در انباشت ثروت محک میزند، به نمایش گذاشته و عملاً نشان دادند که تحریکات آنها با اسم رمز بهار عربی، علاوه بر آنکه انسانهای ساکن در شرق میانه را از چنگال دیکتاتورهای محلی نرهانیده و به آزادی نرسیده اند، شیرازه زندگی متعارف را نیز در آن کشورها در هم شکسته، جنگ های فرقه یی، فقر، سیاه روزی و کوچیدن اجباری را بر مردم تحمیل کرده اند. باین ترتیب روحیه شدیداً ضد غربی و عدم اعتماد را در میان مردم مصیبت رسیده دامن میزنند. از جانب دیگر علی الرغم تبلیغات علیه افراط گرایی در سطح مدیا، در کشور های خود شان مساجد و آموزشگاه های خصوصی را که در آن تفکرات و ذهنیت های دینی به مغز اطفال تزریق میگردد، اجازه گشایش داده و تمویل مینمایند. مدارس که شاگردان در آن ها بر مبنای جنسیت به صنف های جداگانه تقسیم شده و شاگردان دختر ناگزیر از رعایت پوشش اسلامی میگرددند، مدارس که مانند مدرسه های تحت کنترل دولت اسلامی از آموزش هنر، موسیقی، ورزش (مخصوصاً برای دختران)، آموزش تیوری تکامل و تدریس مسایل جنسی، که آموختن آنها حق مسلم شاگردان اند، در آنها خبری نیست. و در عوض به شاگردان قرآن تدریس میشود و موقعیت فرودست زنان بر اساس آموزه های اسلامی، در ذهن شاگردان نهادینه میگردد. علاوه بر آن سیاست نا درست

دولت ها در پیروی از نسیت فرهنگی و عدم زمینه ادغام مخصوصاً جوانان و آنهایی که به صورت سنتی تحت تأثیر اندیشه های اسلامی اند، در جامعه، سبب میگردد که آنان همپای جوانان دیگر رشد نکرده از تحصیل عقب بمانند و در بازار کار جذب نگردند و در نتیجه سرخورده گی و عدم موفقیت در جامعه، هویت های شخصی شانرا در بحران دیده و ناگزیر در پی کسب هویت های اجتماعی بر می آیند که از ملیت و باور های مشترک شان منشأ میگردد. به همین دلیل سربازگیری از میان جوانان مسلمان در جوامع غربی، که از نظر اقتصادی در رده های خیلی پایین اجتماعی قرار دارند و غرور شان هم جریحه دار شده است، امر ساده یی برای گروه های مانند دولت اسلامی، است.

### نتیجه:

تروریسم دولت اسلامی، و تشکلات به شدت عقبگرا و جنایتکار، چون طالبان در افغانستان و پاکستان، لشکر طیبه، لشکر جنگجوی، انصار الإسلام، محصول سیاست دولت های غربی، در رأس آمریکا و هم پیمانان محلی آنها هستند. آمریکا بعد از شکست هژمونی اقتصادی اش بر جهان همراه با متحدانش، در پیشبرد اهداف سیاسی و نظامی اش، کماکان بر روی نیرو های جنایتکار اسلامی، حساب باز میکند.

چهره خون آلود کوبانی، انعکاسی است از واقعیت دنیای سرمایه داری. دنیایی که برای انباشت بیشتر سرمایه، هر معامله ایرا مجاز میدانند. چهره خونین کوبانی واقعیت دنیای اسلام است. خون های ریخته شده کوبانیان، خط بطلانی است بر انفکاک میان اسلام میانه رو (که دولت اردوغان نمایندۀ آنست) و اسلام افراطی. در کوبانی پیروان محمد به مشق آموزه های قرآن پرداخته اند.

آنچه در این میان نا پیداست، همسویی مارکسیست هاست. مارکسیست هایی که شک ندارند جنایات تحمیل شده بر کوبانی ها و همزاد ایزدی آنها،

نتیجه آمیزش سرمایه با دین است. راه بیرون رفت از معضلات کنونی و دشواریهای دیگری که قرار است در آینده نه چندان درور بروز نماید همانا کار و پیکار بی امان به خاطر تدارک و به راه اندازی انقلاب کارگری است و بس.

### دولت وحدت ملی؟

وی با صراحت اعلام مینماید که در دوره زمامداری او فاصله موجود میان مسجد و دولت از میان برداشته میشود. که در این صورت بدون شک، حاکمیت دین و اندیشه های متحجر و به شدت عقبگرایانه دینی، کماکان در ادامه توحش و بیعدالتی دست باز تری می یابد. و آقای اشرف غنی احمدزی نیز با چنین شیوه یی، ناشیانه، به تفسیر "تحول و تداوم" که شعار انتخاباتی اش بود، میپردازد.

سازمان سوسیالیستهای کارگری افغانستان بر این باور است که اعلام دولت وحدت ملی با ترکیب این چنانی اش، چهره نوینی از تداوم حاکمیت و هژمونی دو پدیده نهایت زشت "مذهب" و "ناسیونالیسم" در افغانستان است. در بهترین حالت، حتی اگر تقلبی هم در کار نبود، و وحدت میان جناح های رقیب انتخاباتی و یا فرا تر از آن وحدت میان رهبران ملیت ها ممکن میشد، وحدتی فرا تر از وحدت اسلامی و ملی بورژوازی نمیتوانست باشد. افشاء و مبارزه علیه این دو بینش غیر انسانی وظیفه هر انسان آزادیخواه و برابری طلب است. ملیت هایی که در طول سالهای متمادی حاکمیت دولت های ارتجاعی به حاشیه کشانیده شده و رنج برده اند، هیچگاهی نمیتوانند تحت رهبری رهبران خود تراشیده یی که در نتیجه حوادث و رویدادهای اضطرابی و نامتعارف به صحنه آورده شده اند، و نمادی از ناسیونالیسم و مذهب اند، بهروزی کسب کرده به آزادی و برابری برسند. ما به این باوریم که یگانه راه رسیدن مردم افغانستان به آزادی و برابری و رفاه و آرامش همانا اتحاد طبقه کارگر و سائر زحمتکشان، ایجاد دولت کارگری و برپایی جامعه آزاد و برابر سوسیالیستی است و بس!

## موافقت نامه امنیتی افغانستان و امریکا نوعی از کاپیتولاسیون استعماری!

ر. بریالی

های امپریالیستی خود برخوردار گردد. نگاهی گذرا به مفاد این قرارداد، عمق روحیه متجاوز نیروهای نظامی و ملکی امریکایی را چنین آشکار میسازد.

در گام نخست موجودیت و حضور این نیروها تابع هیچ تاریخ مشخص زمانی نیست و موجودیت این نیرو و پایگاه ها، در متن قرارداد ظاهراً غیر دائمی بیان شده است ولی تأکید شده تا رفع خطر تروریسم این نیروها در افغانستان مستقر خواهند بود. این خود به معنی آنست که تا وقتی که خود امریکا بخواهد و تأمین منافع اش در آسیای مرکزی ایجاب نماید، نیرو هایش در افغانستان مستقر خواهند بود. تجربه سائر کشورها که نیروهای امریکایی در آنها پایگاه های نظامی دارند نیز حاکی از آنست که خروج این نیروها و بستن این پایگاه ها اساساً مطرح نبوده و نیست. بلکه در این میان آنچه که در رابطه افغانستان به عنوان یک کشور که دارای موقعیت جیو-استراتژیک است مربوط می شود، امپریالیسم امریکا در خدمت به استراتژی و تأمین منافع اش به عنوان یک قدرت امپریالیستی از یک جانب و همچنین به عنوان ژاندارم جهانی از پایگاه هایش در خاک افغانستان به حیث یک ابزار تهدید کشورهای همسایه و قدرت های منطقه یی نیز استفاده خواهد نمود. آن تحت هج عنان.

ادامه د، صفحه ۶

مشروع جلوه می دهند. امپریالیسم امریکا و ایادی و چاکران محلی آن در افغانستان نیز با به کار برد این شگرد تاریخی و از طریق مجاری ظاهراً قانونی و تحت لوای قرارداد دو جانبه و "اختیاری"، می خواهند با دست باز مشغول تأمین منافع استراتژیک دراز مدت خود یعنی چاپیدن منافع کشور افغانستان، باشند. البته برای عقد چنین قرارداد هایی و دست یابی به منافع مورد نظر باید کشور تحت سلطه دارای ضعیف ترین، بی کفایت ترین و در عین حال مزدورترین رژیم می باشد که مطیع ارباب بوده و برای گردن نهادن به تمام مفاد قرارداد، ظرفیت سیاسی هیچ گونه واکنش و اعتراضی را از خود دارا نباشد.



کاپیتولاسیون یا همین موافقت نامه امنیتی امریکا با افغانستان نوعی از همین رابطه تحمیلی یک جانبه و اسارت بار است که در خدمت تأمین استراتژی امریکا با دولت بی کفایت، ارتجاعی و مزدور مشرب به رهبری غنی و عبدالله انعقاد یافت. توافقنامه امنیتی منعقد در حقیقت امر جاده صاف کن سلطه و نفوذ بلامنازع و درازمدت غرب مشخصاً ایالات متحده امریکا در افغانستان محسوب میگردد.

همانسانیکه در بالا تذکر رفت، با همین دستاویز ایالات متحده برای نیروها و پایگاه های نظامی اش در افغانستان آزادی عمل عام و تام بدست آورد و مانند یک صاحب خانه توانست از تمام صلاحیت

هرچند که ناتو و در رأس ایالات متحده امریکا طی ۱۳ سال گذشته نیز در افغانستان همه کاره امور در تمام عرصه های سیاسی، نظامی و اقتصادی بوده است، ولی با امضای قرارداد امنیتی که اساساً باید آن را معاهده اشرف غنی احمدزی و عبدالله عبدالله و همه جناح های قدرت حاکمه با ارباب شان نامید، تاریخ افغانستان وارد مرحله جدیدی گردید که بر زمینه و اساس آن سلطه تمام و کمال نظامی، سیاسی و اقتصادی امریکا در افغانستان برای مدت های نامعلومی مسجل شد.

این قرارداد یا معاهده با تفاوت هایی نشاندهنده تکرار تاریخ گذشته افغانستان است، تاریخی که در آن حاکمیت ها از تحت الحمایگی بریتانیای کبیر و یا هم روسیه برخوردار بودند. قرارداد امنیتی با امپریالیسم امریکا و پیمان ناتو بیشتر مشابه همان معاهده های تاریخی قبلی برای اعلام رسمی چاکرمنشی و مشروعیت بخشی به وابستگی های مختلفه حاکمیت ارتجاعی است. ذلت و چاکری بورژوازی کوچک افغانی به بورژوازی کلان جهانی در رأس امریکا یکی از وجوهات و اثرات دائمی تحقق مفاد این موافقت نامه را تشکیل میدهد.

در سیاست های استعماری گذشته توسط کشور های انگلیس و امریکا و یا هم دیگران کاپیتولاسیون به آن نوعی از برتری های حقوقی نیروهای نظامی و افراد و پیمان کاران کشورهای تجاوزگر اطلاق میشد که نیروی متجاوز در کشور های زیر سلطه خود با بستن قرارداد های خفتبار این چنینی، از آزادی عام و تام برخوردار گشته و حضور شان را در افکار مردم

سازمان سوسیالیستهای کارگری برای

آزادی، برابری و سوسیالیسم مبارزه می

کند، برای تقویت صف آزادی خواهی و

برابری طلبی و برای تحقق آرمان

سوسیالیسم به آن پیوندید!

انتشار منظم، بهبود کیفیت و نشر

مستمر سوسیالیسم کارگری در

گرو همکاری و کمک مادی و

معنوی شماست. برای ما خبر و

مقاله بفرستید، نشریه را بخوائید

و به دوستان تان معرفی نمائید!

از دست نخواهد داد.

ثانیاً با عقد این قرارداد امریکا و ناتو بیشتر از قبل سلطه اش را در کنترل نمودن سیستم مخابرات و تکنولوژی ارتباطات افغانستان تقویت نموده و عملاً می تواند مکالمات و مراسلات شهروندان کشور را شنود نموده و از منابع و تکنولوژی انفورماتیک و رسانه بی آن در خدمت به اهداف خودش استفاده نماید.

سائناً آمد و شد و رفت برگشت نیروهای نظامی و ملکی امریکایی کاملاً در حیطه صلاحیت خود شان است و دولت افغانستان فاقد هرگونه صلاحیتی در این زمینه است. این نیروها نیز نیازمند کسب اجازه از هیچ مرجع و ارگانی در دولت افغانستان نیستند. این بخش از مفاد قرارداد اختیارات و صلاحیت های ویژه را به نیروهای امریکائی تفویذ نموده و زمینه هرنوع تجاوز، جنایت، قاچاق مواد مخدر، توريد و صدور همه اموال قانونی و غیرقانونی را در بردارد. مطابق روحیه ای این دستور، دولت افغانستان هیچ نوع توانایی قانونی در کنترل آمد و شد و صدور کالا و مواد توسط نیروهای امریکایی از خارج به داخل و از داخل به خارج افغانستان نداشته و نظامیان و افراد امریکائی از حد بالائی از مسئولیت، حتی بالاتر از یک شهروند افغانی که قانوناً می تواند در چنین مواردی از طرف مراجع دولتی مورد بررسی و استجواب قرار گیرد، برخوردار اند. کنش و واکنش این نیروهای اشغالگر از درجه فوق العاده بالائی از معافیت برخوردار شده است.

رابعاً تامین مصونیت قضائی نیروها و پرسونل امریکایی! بنظر میرسد که یکی از مهمترین مواردیکه حتی کززی که خود توسط امریکا در جلسه بُن به قدرت رسید و رئیس جمهور شد، از امضای این قرارداد امنیتی سرپیچی نمود، همین مطالبه قرارداد بود. مطالبه که اوج دست نشانده گی و آلت دست بودن رژیم را در رابطه با امریکایی به وضوح به نمایش میگذارد.

بر مبنای این بند قرارداد منصوبین نظامی و ملکی

امریکا مستقر در افغانستان که مرتکب جرم، جنایت، فساد و تخلف از قوانین افغانستان می شوند از مصونیت قضائی برخوردار بوده و قوانین افغانستان در مورد آنها قابل تطبیق نیست و بر همین مبنی نهاد های قضائی افغانستان حق بازخواست و بازداشت مرتکبین به جنایت، دزدی و قاچاق و هزار و یک جرم دیگری که توسط امریکایی ها انجام می شود را ندارد. در صورت کشف موارد جرمی این موارد به مراجع قانونی امریکایی حواله میگردد. در حقیقت این بند از موافقت نامه امنیتی صریحاً مراجع افغانی را بدون صلاحیت، نانوان، وابسته و ذلیل تعریف می نماید. دقیقاً مانند عدم بازخواست از جنایات عدیده ای که پرسونل نظامی امریکا طی ۱۳ سال گذشته بنام جنگ علیه تروریسم علیه مردمان بیدفاع، کودکان و زنان و پیرمردان کشور مرتکب شدند و چنانچه که شاهد هستیم تا امروز هیچ مرجعی در افغانستان نتوانست که کوچک ترین رسیدگی به این جنایات و نقض قوانین انجام دهد.

در افغانستان در این یک سال گذشته پیوسته از جانب رسانه های بورژوازی و از نام عده از "کارشناسان" فریاد زده میشد که گویا اگر امریکا نیروهای نظامی اش را کاملاً از افغانستان خارج سازد دولت پوشالی بدست طالبان سقوط خواهد نمود و یا هم جنگ های وحشیانه تنظیم های جهادی در دهه نود دوباره تکرار خواهد شد. بناً گروه های منظم سیاسی و سرسپرده به امریکا به تبلیغات دوسره فریب مردم عامه از جنگ های داخلی در آینده و تملق و خود نزدیکی به امریکا را، راه اندازی کرده اند. بدون یک چنین قرارداد امنیتی، تصویر و خطر سقوط افغانستان را همیشه پیش چشم مردم بن نمایش می گذاشتند. از جانبی هم از قبل آشکار است که تحقق مواد این قرارداد و تعمیق رابطه های اینچنینی، در افغانستان قشر دیگری از مرتجع ترین، خود فروخته ترین، حلقه بگوش ترین نیروی سیاسی و حکومتی در سیمای سیاستمدار، تاجر، تکنوکرات و روشنفکر، میدیای

مزدور و استان بوس، را بمیان خواهد کشید، که به این فضای سیاسی مزدوری منشی کمک می نماید و عامل تقویت آن خواهند بود.

ما در حالیکه محکومیت این قرارداد را نخستین گام میدانیم و به همه کارگران و مردم افغانستان فراخوان میدهیم تا با تمام متن این قرارداد اسارت بار خود را آشنا بسازند و به عمق مفاد یک جانبه اش برای نیروها و دولت امریکایی پی ببرند. ما ضمن محکومیت شدید این قرارداد ننگین، که آغازی مرحله نوین از وابستگی سیاسی - نظامی افغانستان به امریکا است مخالفت قاطع خود را با ایجاد پایگاه های نظامی امریکا اعلام میکنیم. ادامه ستمگری و چپاول منابع مادی و معنوی در افغانستان را ثمره تحقق این توافق امنیتی میدانیم و بر همین مبناء مبارزه علیه تمامی اهداف امپریالیستی را در پیوند عمیق مبارزه سوسیالیستی علیه مناسبات کاپیتالیستی میدانیم. ما اعتقاد داریم که اتحاد سوسیالیستی طبقه کارگر و تمام آزادیخواهان افغانستان میتواند بهترین و قوی ترین ابزار مبارزه در جهت افشاگری ماهیت و اهداف امپریالیستی این قرارداد باشد.

**از سایت های سازمان**

**سوسیالیستهای کارگری**

**افغانستان در انترنت**

**بازدید نموده و آنها را به**

**رفقا و دوستان تان معرفی**

**نمائید!**

[www.workersocialist.org](http://www.workersocialist.org)

[www.asrejadid.org](http://www.asrejadid.org)

# دین و دین باوری در بستر زمان

عزیز یاسین

## مقدمه:

با در نظر داشت توانمندیها کنونی نوع بشر میتوان حدس زد که این موجود زنده و این حیوان جمعیت گرا، ابزار ساز، اندیشمند و به خاطر سپارنده چشم دید ها و محسوسات و سرگذشتها خویش، در همان نخستین روز گاران زنده گانی اش نیز که به گمان غالب صدها هزار سال را در بر داشته است و طی آن همواره در معرض تهدید و بهره مندی از نیروها و پدیده های طبیعی چون رعد و برق و بارش و توفان و آتش فشان و زمین لرزه و سرما و گرما و آفتاب و مهتاب و ستاره گان و آب و هوا و آتش و خوردنی های نباتی و حیوانی به سر میبرده است، طبیعتاً بایستی از قهاریت ویرانگری این نیروها و پدیده ها هراسان و در برابر تسامح و آموزش و نفع رسانی و بهره دهی آن سپاس گزار بوده باشد. و با حدسی نزدیک به یقین میتوان گفت که این هراس و سپاس و بیم و امید و خوف و رجا در زمینه ها و برپایه های حسی و مستقیم و بلا واسطه ایجاد گردیده و استوار بوده است؛ به این شرح که انسانهای نخستین حتی پیش از آنکه به دوپا روان گردند، از رعد و برق و توفان و مردن انسان هراسان و بیزار و از نسیم ملایم و باران بهاری آفتاب تابان و زمین حاصل خیز و درختان پر میوه ممنون و سپاس گزار بوده اند. همین ترس و سپاس و بیم و امید و نفرت و نیایش بوده است که آنان را واداشته است تا به منظور امان یابی از شر و زیان این نیروها و جلب رضائیت آموزش و ترحم آنها، به اجرای پاره یی مناسک و آیین هایی اقدام نمایند که به مرور زمان بخش تشریفاتی ادیان را تشکیل داده و برخی از آنها تا همین امروز نیز از جانب پیروان ادیان گوناگون در سراسر جهان به اجرا درمی آید. چنانکه با در نظر داشت آثار و شواهد باستانشناسانه و بشر شناسانه یی

که تا کنون به دست آمده است، میتوان باور داشت که جشنهای نوروز و مهرگان و جشن هالووین و سروش روز و میدیوشیم (جشن میانه تابستان) و مُرداد و فروردگان و جشن شب یلدا یا شب چله که از هزاران سال بدینسو تقریباً در سراسر جهان با مراسم و آیینهای ویژه یی برگزار میشود مبنایی طبیعی و زیست محیطی و نجومی داشته و انسانهای اولیه آنرا با شادمانی و سرور و مستانه و پایکوبانه برگزار میکرده اند، که با گذشت زمان ویژه گی ها و تعبیراتی روحی، معنوی، مذهبی و فرهنگی گوناگون به آن داده شده است.

و از آنجا که انسان زنده جانی هست اندیشمند و علت جو و نظریه پرداز و در پی هر رویدادی پیرامون چیستی و چگونه گی و علت های وقوع آن به تفکرمی پردازد؛ انسانهای اولیه نیز با به کارگیری مغز خام و ناپخته خود همین کار را انجام داده و به گونه مثال خواسته اند بدانند که علت وانگیزه عُرش هراس آفرین آذرخش چیست و اینکه در پی هر آذرخشی گاه توفانی ویرانگر و گاه بارشی ملایم و طراوت زافروود می آید چه رمزی نهفته است و به همین منوال خواسته اند بدانند که چه چیزی باعث آن میشود تا خورشید تابان گاه با مهربانی تمام پرتوافشانی کند و گاه نامهربانانه سوزنده و آتش زا و مرگ آفرین باشد؟ و قس علی هذا ... و چون توانایی پیدا کردن علل و انگیزه های واقعی همچو رویدادها و پدیده ها را نداشته اند به گفته حافظ شیرازی ره افسانه زده و اسطوره بافته اند و مذهبی چون فیتیشیسم (بت پرستی) و توتمیسم (حیوان پرستی) و آنی میسم (روح باوری) را ابداع و پی ریزی نموده اند . همگام با هوشمندتر شدن بشر و رشد و گسترش نیروی تخیل وی، در ورای پدیده ها و رویدادهای

طبیعی ایجاد گر بیم و امید نیروهای فراطبیعی یی به نام ارباب الانواع را فرض و صلاحیت اداره و گرداندن آن پدیده ها و رویدادها را به آنان تفویض نمود و همینجاست که تئوری وجود خدایان خیالی و پندار پایه و سرانجام خدای واحد و نادیده یی با تمام صفات و ویژه گی های ارباب الانواع را بنا نهاد و به منظور جلب رضائیت و بهره مندی از فیوضات و مهربانی های وی، خویشتن را مکلف به زانوزدن و سجده و خضوع و نیایش در برابر او گردانید. و ما در این نوشتار تلاش خواهیم نمود تا چند و چون این روند را از گذشته های دور تا اکنون به گونه یی بسیارفشرده بررسی نماییم .

## مذهب (دین) چیست؟:

با توجه به آنچه که در مقدمه این بحث یاد آور شدیم مذهب و یا دین را در نخستین مراحل پیدایشش و از نقطه نظر روانشناختی میتوان تجسم و بازتاب طبیعت در آئینه ذهن انسان و درآمیخته گی این دو باهمدیگر و اثرگذاری متقابل بر همدیگر که لودویگ فویرباخ آنرا «احساس وابسته گی» مینامد تعریف نمود و بر مبنای این تعریف میتوان گفت که دین عبارت است از باورمندی به نیروهای یی پندارپایه و برخاسته از رویدادها، مظاهر و پدیده های طبیعی که از ابتدائی به متعالی و از محسوس به نامحسوس و انتزاعی و تجریدی إرتقاء نموده و در طول قرنها در مافی ضمیر نسلهای متوالی افراد بشر به گونه یی رسوبی و تراکمی جاگزین گردیده و باگذشت زمان اندک اندک حیثیت و مقام حقائق مطلق و غیر قابل تردید و مقدس را إحراز نموده است. در همین راستا محمد رضا شالگونی در مقاله یی تحت عنوان «رویا رویی سوسیالیسم و مذهب از کجا بر می خیزد؟» که در سایتهای متعدد انترنت قابل دسترس است، به نقل از الکساندر ساکستون

پژوهشگر امریکایی می نویسد: «مذهب اعتقاد به نیرو (یا نیروهای) روحی فوق انسانی و فوق طبیعی، اما انسان گونه ای است که در طبیعت (یا بر فراز آن) عمل می کند». از نظر او صفت "انسان گونه" (آنتروپومورفیستیک) در این تعریف، تعیین کننده و غیر قابل حذف است. { و در جای دیگری از همین مقاله و به نقل از او می افزاید: } "زمانی نه چندان دور در گذشته سیاره ما، حیوانی که احتمالاً بعضی وقت ها روی دو پا راه می رفت و لای پاهایش را با انگشتانش می خاراند، به وجود فردی خود آگاهی یافت و مرگ بازگشت ناپذیر را بازشناخت. این دو دریافت شاید جداگانه حاصل شده باشند؛ اما هنگامی که برداشت دوم استوار برجای نشست، حیوان مذهب را ابداع کرد و به نخستین انسان تبدیل شد." (ساکستون، ۲۰۰۶، ص ۵۵) { و اما از نقطه نظر جامعه شناسی مناسبترین تعریف ها همان هست که کارل مارکس ارائه داده است یعنی «آه دل محرومان» و «تریاک توده ها» و «روح جهان بی روح نظامهای نابرابر طبقاتی و به ویژه نظام ستمگر و لجام گسیخته سرمایه داری» و «کی از نشانه های از خود بیگانه گی انسان». چنانکه ولادمیر ایلیچ لینن ضمن مقاله یی در شماره 45 مؤرخ 13 مه 1909 نشریه پرولتاریا در مورد این گفته مارکس که «مذهب تریاک خلق است» مینویسد:

«این سخن حکیمانه مارکس ستون فقرات جهان بینی مارکسیزم را در مورد مسأله دین تشکیل می دهد. مارکسیزم تمام ادیان و کلیساها و تمام تشکیلات مذهبی را همواره به عنوان ارگانهای ارتجاع بورژوازی، که میخواهند از استثماردفاع کرده و طبقه کارگر را تحقیر و منحرف نمایند، تلقی می کند ... و در ادامه می افزاید: امروز عمیق ترین ریشه های مذهب در ستم اجتماعی بر توده های زحمتکش و ناتوانی آنها در برابر نیروهای لجام گسیخته سرمایه نهفته است که هر روز و هر

که این عقائد و باورهای پوچ و خرافاتی و عصر حجری در میان جوامع بشری رواج داشته باشد به ترقی و پیشرفت حقیقی دست نخواهند یافت. و از آنجایی که اساس و مبنای این باورها ذات موهوم و ناپیدایی که آفریدگار کائنات پنداشته میشود تشکیل میدهد، باید دید که او کیست و چگونه ایجاد شده است؟

## آفریدگار جهان کیست؟

از آنچه گفته آمد برمی آید که انسانهای نخستین در تعامل با پدیده ها و رویدادهای طبیعی هر آنچه را که در مخیله ناپخته شان بیم و امید و ترس و سپاس و نفرت و مهر و تعلق خاطر و وابسته گی عاطفی ایجاد مینمود، از باد و باران و رعد و برق گرفته تا آفتاب و ماهتاب و ستاره گان و پرند گان و چرند گان و خزنده گان و درختان و نباتات و جمادات و آدمیان و اعضای بدن انسان، صفات و ویژه گی های خدایی داده و مورد پرستش و نیایش قرار میداده اند.

تقریباً در همه ادیان به خصوص در ادیانی چون دین زردشتی و ادیان یکتا پرستانه ابراهیمی (یهودیت-مسیحیت-اسلام)، مبدأ اصلی حرکت و نقطه اتکاء و اساس ایدئولوژی باور مندان آنرا "ذات ذولجلال" و "خالق یکتا" و "آفریدگار مطلق" به نامهای "یزدان"، "اهورامزدا"، "میترا"، "یهوه"، "پدر"، "الله"، "خدا"، "بگوان" و غیره تشکیل میدهد.

و از آنجاییکه این پدیده و یا بهتر بگوییم ایده تجریدی و انتزاعی با تکیه بر دلایل و براهین و شواهد علمی و تاریخی؛ ساخته و پرداخته ذهن و دماغ بشر میباشد و این فرزندان بشر بوده اند که وی را در نتیجه عوامل، اسباب، انگیزه ها و نیازمندیهای متنوع آفریده و بر سر نوشت خویش حاکم گردانیده اند؛ لذا اینان او را همانند خود ولی بزرگتر و کارداتر و نیرومندتر و خشمگین تر و مهربانتر آفریده اند.

ساعت مصائبی هزاران بار بدتر و دردناکتر و مشقاتی به مراتب غیر انسانی تر از هر حادثه غیر عادی دیگر از قبیل جنگ و زلزله و غیره بر انسان های زحمتکش عادی روا میدارند... و مینویسد: "خدایان در اثر ترس به وجود آمده اند"، ترس از قدرت عنان گسیخته سرمایه. عنان گسیخته، زیرا عمل آن نمیتواند به وسیله توده های خلق پیش بینی شود و پرولتاریا و مالک کوچک را در هر قدم زنده گی اش، به و رشکسته گی ناگهانی و غیرمنتظره و تصادفی و تگدی و در یوزه گی و فحشاء و مرگ در اثر گرسنه گی تهدید مینماید و واقعاً نیز چنین میکند.»

دین دار بودن همواره مستوجب آن است که انسان خود را گناهکار و زبون و حقیر احساس نموده و مسؤولیت ایجاد و برآورده ساختن و یا از میان برداشتن همه کاستی ها و دشواریها را به مشیت خداوند و یا فریبکاریهای شیطان ربط داده و خود را ناتوانتر از آن پندارد که با نیرو و اراده خود با دشواریها و موانع موجود در فراراه تأمین حقوق و منافع خود به مبارزه برخیزد.

اگر در زنده گی و طرز برخورد دین باوران بادشواریهای ناشی از زیست با همی و مناسبات اجتماعی و اقتصادی افراد، قشار، کتله ها و طبقات جامعه به دقت بنگریم دیده میشود که آنان در بیشتر موارد و امور زنده گی خود، بر مبنای تعالیم ادیان، به قضاء و قدر پناه برده بار مسؤولیتها و دشواریهایی را که بایستی خودشان آنرا به شانه خود حمل نموده و در صدد پیدا کردن اسباب و انگیزه های آن و راه حلهای واقع بینانه و مشخص برای آن برآیند؛ به عهده قضاء و قدر انداخته میگویند: "بنده به خیر خود نمیدانم!" و می افزایند: "شاید در کاری که رخ داده است خیر ما باشد، چیزی که از جانب خداست مورد قبول ماست و شکر است و نباید از مر خدا سر پیچی نماییم و باید تسلیم باشیم ... که این عقائد به ذات خود باعث عقب مانده گی، رکود، تعصب، نادانی، ذلت پذیری، خضوع، انفعال، احساس گناهکاری و شرمندگی، بی جرأتی و بی تصمیمی همه دین باوران در طول تاریخ بوده و خواهد بود و تا زمانی



و از آنجایی که در دوره های مابعد التارخ که بشریت اسناد و مدارکی مُدوّن از خویش به جا گذاشته است، آدمهایی اسطوره یی و واقعی به نام "روحانیون" پا به عرصه وجود گذارده و خود را حلقه وصل میان "آفریدگار جهان" و مردمان عادی وانمود کرده اند؛ باید دید که آنان چه کسانی بوده اند.

## روحانیون کیانند؟

آنگاه که در نتیجه رشد روند تقسیم کار میان افراد بشر و گسترش مراودات و مناسبات اجتماعی و اقتصادی میان آنان، لایه ها و اقشار و کتله ها و طبقات متنوع اجتماعی با منافع متضاد و متقابل پایه عرصه وجود گذاشت، انسانهایی هوشمند تر و استفاده جوتر از دیگران به نامهای "پیامبر"، "خاخام"، "پاپ"، "حواریون"، "موبد"، "پستور"، "کشیش"، "راهب"، "پندد"، "گرو"، "سادو"،

بطلان میکشد، زمان آن فرارسیده است که دانشمندان آگاه و با وجدان در سراسر جهان و به خصوص در جوامع اسلام زده و بالأخص در جامعه به خرافات کشانده شده افغانی، سکوت مرگبار کنونی را درهم شکسته دین و دین باوری را به چالش گیرند، و آن "ذات اقدس الهی" را که پندار و تصویری بیش نیست، با آوردن دلائل و براهین علمی و منطقی و باجرات و صراحت علمی و با قاطعیت تمام به نقد بگیرند و به معتقدین و باورمندان آن که، می توان همه رافریب خورده، ساده اندیش و سطحی نگر نامید، باکمال دلسوزی و مهربانی حالی نمایند که، آنچه که آنان به عنوان معبود برایش سر به سجده می نهند، و در برابرش تن به ذلت میدهند، چیزی نیست جز موجودی خیالی و پنداری واهی که در دستگاه فکری بشر ساخته و پرداخته شده است. و با این کار روشنگرانه و دانشمندانه خویش، در مسیر نجات بشریت از این بیماری واگیر و این ویروس خطرناک که ذهن و دماغ انسان را میفرساید، گامی به پیش نهاده نسلهای آینده را در ریشه کن کردن و به دور انداختن آن یاری رسانند.

"امام"، "ملا"، "قطب"، "غوث"، "آیت الله"، "ولی فقیه"، "حجت الاسلام"، "آخوند"، "آخوندزاده"، "سید"، "آغاصاحب"، "پاچاصاحب"، "حضرت صاحب"، "روحانیون"، "علمای دین" و غیره و غیره... به منظور استفاده جویی از احساسات پاک و بی آلایش افراد عادی و ساده لوح جامعه و با به کارگیری زمینه های فکری و عاطفی آنان، پادر میان گذاشته و کوشیده اند تا انعکاسات معنوی نیازمندیهای مادی افراد جامعه را و همچنان مفکوره ها و ایده های ناشی از ترس و نفرت و دوستی و تمایل در برابر پدیده ها و مظاهر گونه گون طبیعت را عمق و پهنایی گسترده تر بخشیده و از این راه منافع آزمندانۀ خود و گروهها و کتله های اجتماعی متعلق به خود را برآورده سازند؛ چنان وانمود کرده اند که گویا آنان با آن "ذات ذوالجلال و الإکرام" نسبت به دیگران بیشتر در تماس و پیوند بوده و او را خوبتر میشناسند و او نیز آنان را برگزیده و مکلف گردانیده است تا پیامها، اوامر و نواهی اش را به دیگران که شایسته گی پیوند نزدیک و تماس مستقیم با آن "ذات پاک" را ندارند، برسانند. و این گروه شارلتان و استفاده جو در طول تاریخ و تا همین اکنون کوشیده اند و میکوشند تا با به کارگیری هزاران حيله و نیرنگ و فریب و دروغ، خود را و بازمانده گان خود را نسبت به سایر افراد جامعه یک سرو گردن بلند تر و پاکتر و قابل اعتمادتر در نزد "خدا" قلمداد نموده و دیگران را وادار نمایند تا به آنان از در احترام و تعظیم پیش آمده و در باج دهی به آنان و تأمین و برآورده ساختن مایحتاج و نیازمندی هایشان داوطلبانه و رضامندانه از همدیگر پیشی جویند؛ چه در غیر آن موجبات قهر و غضب "خدا" را بر خویشان فراهم خواهند نمود که نتیجه اش "شرمساری" دنیا و سوختن در "آتش جاودان دوزخ" میباشد.

اکنون که بشریت به یمن همت فرزندان دانشمند و تابو شکن خویش به بزرگترین پیشرفتهای در میدان علم و تکنالوجی دست یافته است، که بر افسانه ها، احکام و استدلالهای غیر علمی و خرافاتی ادیان خط

## انقلاب کارگری اکتبر

## گرامی باد!

## انقلاب اکتبر نقوس مرگ نظام

سرمایه داری را به صدا در آورده و

امکان پذیر بودن تحول اجتماعی و

دست بردن به تغییرات عمیق در

سطح جامعه را به میلیون ها کارگر

و اقشار زحمت کش در سطح جهان

نوید داد. انقلاب اکتبر انقلاب

کارگران برای ایجاد جامعه آزاد و

شگوفای انسانی، جامعه عاری از

بستم و نابرابری به رهبری بلشویک

ها بود



از سایت فیسبوک نگاه جوانان سوسیالیست

بازدهید نمائید. برای آن مطلب بفرستید و آن را

به دوستان و آشنایان تان معرفی نمائید

# کودک آزاری و تجاوز جنسی

زرقا فروغ

تماس های جسمی مجاز و غیر مجاز را بفهمند و در مواردی شاید بر اساس یک حس غریزی احساس کنند که یک چیزی نادرست است.

تحقیقات در بسیاری از کشورها نشان میدهد که اکثر مرتکبین تجاوزات جنسی بر کودکان از بسته گان و دوستان فامیلی هستند. چون اطفال را از قبل میشناسند، راحت تر میتوانند زمینه تجاوز بر آنها را مهیا نمایند. و بر اساس سنت های خانواده گی حاکم در جامعه برای مصونیت نام خانواده، از افشای تجاوزگر جلو گیری میشود. کودکان هم بنا بر احساس عدم مصونیت و در مواردی شاید به دلیل احساس شرم، یا ترس از افشای مسأله در هراس اند. در دو مورد اخیر، تجاوز بر کودکان دختر توسط پدرشان، مادران کودکان در جریان آن تجاوز قرار داشته اند. ولی به دلیل ترس از مرگ نتوانسته اند ادامه آن جنایت را متوقف و یا آنرا افشا نمایند. خاموشی کودک از طرف فرد متجاوز به نحوی به میل خود کودک با اجرای آن عمل تلقی میگردد. آنچه در ایران اتفاق افتاد و یکی از کارکنان مدرسه بی به شش کودک در آن مدرسه تجاوز کرده بود، با بیشرمی تمام از طرف مظفر الوندی دبیر مرجع ملی حقوق کودک ادعا گردید که گویا بعضی از کودکان خودشان مایل به برقراری آن رابطه بوده و باین گونه عملاً فرقی میان حق انتخاب آزادانه افراد بزرگسال و کودکان در انتخاب جنسی شان قایل نمیشود. در یک چنین شرایطی عدم موجودیت نهاد های حمایتی بی که کودکان مطمئن باشند که در صورت مراجعه به آنها، از آنها دفاع مینمایند، کودکان را عملاً به خاموشی سوق داده و متجاوز دست باز تری در اعمال جنایاتش پیدا میکند.

نوع دیگری از آزار و تجاوز که کودکان پسر قربانی آن میگرددند، در افغانستان به "بچه بازی" موسوم است. در این نوع جنایت کودکان خرد سال از سن ۸ سالگی تا زمانی که ریش در نیاورده اند، توسط زور و امکانات مادی در اختیار مردان عمدتاً قدرتمند قرار میگیرند. آن کودکان با آرایش و پوشش دخترانه در محافل عیش و طرب زورمندان محلی و قوماندانهای جهادی میرقصند و در صورت تمایل آن مردان مورد تجاوز جنسی هم قرار میگیرند. اینکه چه

میگیرند. در غزه حدود ۸۰ درصد از قربانیانی که در اثر حملات وحشیانه اسرائیل کشته شده اند، اطفال هستند. در افغانستان، در کشور های افریقایی، عراق، سوریه ..... از اطفال سر باز گیری شده و مجبور به اجرای حملات انتحاری میگردند. در سوریه در ۲۰۱۳، یازده هزار کودک قربانی جنگی میشود که به آنها هیچ تعلقی ندارد. در بسیاری از کشورها کودکان از حق امکانات صحی بر خوردار نیستند امکان رفتن به مکتب را ندارند. اگر هم چنین امکانی را داشته باشند، مورد تحقیر و تنب قرار میگیرند.

در افغانستان اما چیزی که به ابعاد این جنایات هولناک در برابر کودکان می افزاید، ساختار سنتی جامعه عقب نگهداشته شده است که تفکرات حاکم مردسالارانه را با حکومت شریعت توجیه مینماید. یک نظام و دولت غرق در فساد با یک قانون اساسی با ظاهر آراسته به دموکراسی بورژوازی مشروط بر اینکه حرف و عملی در تقابل با قوانین و بینش اسلامی نباشد، مزید بر علت است.

دولت افغانستان مانند بسیاری کشور های دیگر، پیمان نامه جهانی حقوق کودک را امضا نموده است. علی الرغم تعهد به کنوانسیون جهانی حقوق کودک که کشور های امضاء کننده را موظف میسازد تا از کودکان ( اطفال پایتیر از ۱۸ سال) در برابر تمام اشکال گوناگون سوء استفاده و استثمار های جنسی حمایت کنند، تطبیق قانون شریعت، عملاً مالکیت مطلق مرد (پدر) را که بنیاد مرد سالاری است تحکیم مینماید. در قانون شریعت حد اقل سن ازدواج برای دختران تعیین نشده است. این مسأله به خودی خود، زمینه تجاوز جنسی شرعی را بر کودکان دختر مهیا و قانونی میسازد.

به علت عدم حمایت قانونی از کودکان، آزار و اذیت کودکان و تنبیه جسمی آنها به منظور تربیت، امر عادی و قبول شده در جامعه است. تجاوز جنسی بر کودکان امر خیلی معمولی تر از صحبت و آموزش جنسی به آنهاست. چون کودکان به دلیل تابو بودن مسأله هیچ درکی از مسایل جنسی ندارند، نمیتوانند مرز میان

در فواصل زمانی کوتاهی خبر های هولناکی از کودک آزاری و تجاوز بر کودکان به نشر سپرده میشود. با وصف کثرت رویداد هایی که توسط رسانه ها گزارش میشوند، واقعیت اینست که تعداد بسیار بیشتری از کودکان مورد اذیت و آزار روانی، جسمی و جنسی قرار میگیرند، که به دلایل متعددی به بیرون درز نه نموده و در محدوده جسم و روان قربانی باقی مینمانند. در گزارشی که از طرف کمیسیون "مستقل" حقوق بشر در افغانستان نشر شده است، میزان تجاوزات جنسی بر کودکان در سال های اخیر ۲۹ درصد افزایش یافته است. منظور از سالهای اخیر، سالهایی است که آمریکا و متحدینش کرزی و دولت او را بر مردم افغانستان تحمیل کرده و با شعار دموکراسی و آزادی، لشکر کشی شانرا در افغانستان توجیه میکنند.

سالهای متمادی جنگ شیرازه یک زنده گی متعارف را از مردم افغانستان به یغما برده است. کشتار های بیرحمانه، عدم امنیت، اعتیاد، بیکاری، فقر گسترده و ایجاد شکاف عمیق طبقاتی، و فشار های روانی ناشی از آن سبب شده است که خانواده ها از هم پاشند و اطفال در خیابان ها به حال خود شان رها گردند. اُفتِ فوق العاده فرهنگ که انعکاسی از نا هنجاری ها و بافت سیاسی حاکم بر جامعه است، میزان خشونت ها را به اوجش رسانیده است. در چنین شرایطی ضعیف ترین اقشار جامعه، یعنی زنان و کودکان ضربه پذیر تر میشوند. و این امر به کودکان خیابانی و بی سر پرست محدود نمانده، و از هر بخش و لایه بی از جامعه قربانی میگیرد.

زن آزاری و کودک آزاری معضله محدود به جغرافیای افغانستان نیست. جهان در حال جنایت به کودکان میباشد. ملیون ها جنینی که قرار است اطفال دختر باشند، در نطفه خفه میشوند. هر ساله ۱۶ ملیون دختر که بر اساس تعریف پیمان نامه جهانی حقوق کودک طفل اند، مادر میشوند. اندام جنسی طفل دختر با روش های بسیار خشن و غیر انسانی ناقص میگردند و تنها در سودان عضو جنسی ۹۶ درصد از کودکان دختر و زنان ناقص شده است. در کشور های اروپایی و در آمریکا اطفال مورد آزار و تجاوز قرار

## اعلامیه سازمان...

سازمان سوسیالیستهای کارگری افغانستان با درک و شناخت درست طبقاتی از نظام سرمایه داری و با حرکت از موضع سوسیالیسم کارگری از همان آغاز حمله نظامی امپریالیسم امریکا، مهندسی دولت پوشالی و سازمان دادن ساختارهای قدرت در افغانستان مواضعش را شفاف و روشن رو به جامعه بیان داشته است. از نظر ما سرمایه داری جهانی و در رأس آن امپریالیسم امریکا جهت بسط نظام و مناسبات کاپیتالیستی و منافع استراتژیکش در منطقه به هیچ صورت طعمه ساده بدست آمده افغانستان را با توجه به موقعیت جئو-پولیتیک و منابع سرشار زیر زمینی و سودهای کلان دیگرها نکرده و حضور استراتژیکش در افغانستان و منطقه را برای بسط و گسترش حوزه نفوذ و منافع استراتژیک دراز مدتش در تقابل و در رقابت با قدرت های منطقه بی دیگر از جمله چین، هند و روسیه، هرچه بیشتر تقویت نموده و آن را با اتکاء به بازوی نظامی اش، استحکام می بخشد.

حضور امپریالیسم امریکا به عنوان یک قدرت نظامی برتر جهانی و مظهر بارز نظام سرمایه داری که بر بنیاد بهره کشی و استثمار، نابرابری و بی حقوقی انسان استوار است، نه دیروز و نه هم فردا و در هیچ جایی حتی در شکل فرمال خویش هم نمی تواند مُنجی مردم، طبقه کارگر و سایر زحمتکشان از فقر و محنت و حرمان باشد. در این سیزده سال علیرغم ادعا های کاذب نخستین روز های اشغال دال بر بسط دموکراسی، که چیزی نیست جز بسط مناسبات کاپیتالیستی و بازار آزاد، و آزادیهای مدنی، مردم افغانستان از زن و مرد و پیر و جوان شاهد مهندسی

اهرام قدرت و رژیم سیاسی بی از سرهمبندی ارتجاعی ترین نیروها و باورها بودند.

طی این سالها نه تنها شاهد همسویی استراتژیک سرمایه داری جهانی در رأس امریکا با اسلام سیاسی و ناسیونالیسم کور قومی در افغانستان بلکه در منطقه از شمال آفریقا تا خاورمیانه نیز هستیم. از سر همین همسویی و منفعت مشترک است که شاهد تلاش برای مشارکت جنبش طالبان در قدرت سیاسی و بالتبع اسلامیزه شدن هرچه بیشتر حیات اجتماعی و سیاسی جامعه و کنار گذاشته شدن هر روزه ادعاهای اولیه و نفی قوانین مدنی هستیم. بناءً از نظر ما مبارزه با ارتجاع و امپریالیسم بدون مبارزه با نظام و مناسبات سرمایه داری ناممکن است؛ بیرون راندن نیروهای اشغالگر و نابودی مناسبات کاپیتالیستی و سرانجام امر رهایی و آزادی بدون سازمانیابی، حضور و به میدان آمدن طبقه کارگر و جنبش آزادیخواهانه سوسیالیستی ممکن و میسر نیست.

### زنده باد سوسیالیسم!

### نابود باد نیروهای اشغالگر و ایادی

### محلی آن!

### سرتگون باد نظام سرمایه داری!

### سازمان سوسیالیستهای کارگری افغانستان

30 سپتامبر 2014؛ 8 میزان 1393

تعداد از کودکان در اختیار مردی قرار دارد، سمبولی است برای نمایش قدرت آن مرد. این شیوه سوء استفاده از کودکان مخصوصاً بعد از روی کار آمدن گروه های اسلامی مجاهد، فوق العاده گسترش یافته است، و تا آنجا از وقاحت آن کاسته شده است که مرتکبین این جنایت با تبسم در جلو کمره های گزارشگران از آن سخن میگویند. در مواردی والدین اطفال قربانی، با گرفتن پول از توانمندان، اطفال شانرا در اختیار آنها قرار میدهند.

خلاف تصور عمومی، رشد صنعت و ترقی در یک کشور الزاماً سبب ارتقای سطح زنده گی آنها نمیگردد. ترقی صنعت سبب میگردد که قدرت فزیک کارگران و مهارت های آنان در زمینه های معینی ارزشش را از دست بدهد. در چنین شرایطی زنان و کودکان که بیشتر از همه در معرض هستند، به کارگرانی با درآمد ناچیز تبدیل گردیده و کفه سود بیشتر به سوی سرمایه داران سنگین میشود. چون هیچ قانون و نهادی برای حمایت بالفعل کودکان وجود ندارد، آنها به برده گان "مدرن" سرماییداری تبدیل شده و وحشیانه استثمار میشوند. پدیده بی که منطبق سرماییداری بر آن استوار است، و تا این میکانیسم عوض نشود، هیچ نیت خیر خواهانه ای نمیتواند تغییری در معلول ایجاد نماید.

ولی این به آن مفهوم نیست که تا ایجاد تغییر بنیادی در نظام اقتصادی حاکم، دست روی دست گذاشته و منتظر ماند. میتوان اصلاحاتی را در سیستم اجتماعی حاکم تحمیل نمود. به طور مثال میتوان با جدایی دین از دولت، زمینه سوء استفاده های جنسی از اطفال را محدود تر نمود. میتوان جلو گسترش و تبلیغ افکار مرد سالارانه را که مشروعیت شانرا از دین کسب میکنند گرفت. میتوان به تدریس مسایل جنسی برای اطفال پرداخته و درک آنها را در شناخت از بدن خود شان ارتقا داد. میتوان پوچ بودن این خوشبینی را که نزدیکان فامیل و آشنایان فامیلی به کودکان آزار نمیرسانند، از ذهن دور کرد. پدران و مادران بایست درک کنند که اطفال ملکیت آنها نیستند. زمینه آموزش به آنها برای درک تأثیرات بسیار مخرب روانی اطفال که به منظور تربیت لت و کوب میشوند، بایست مهیا گردد. الزامی است که برای کودکان فضایی ایجاد گردد تا آنها به این باور برسند که به دلیل کودک بودنشان گفته هایشان بی اهمیت تلقی نگردیده از آنها حمایت به عمل می آید.



<https://facebook.com/workersoci>

# Workers Socialism

*Workers Socialist Organization of Afghanistan*

*A political and analytical journal*

*Issue 9*

*October 2014*

## اعلامیه سازمان سوسیالیستهای کارگری افغانستان به مناسبت به قدرت رسیدن "دولت وحدت ملی" به رهبری اشرف غنی احمدزی و عقد توافق نامه امنیتی میان دولتهای افغانستان و امریکا و پیمان ناتو

ناشی از وجود منابع سرشار طبیعی کشور به عنوان حوزه نفوذ، صدور سرمایه و مهمتر از آن موقعیت استراتژیک آن به عنوان معبری به سوی ذخایر عظیم مواد خام طبیعی و بازار آسیای مرکزی می باشد.

شرکای منطقه یی و ایادی ریز و درشت امپریالیسم امریکا در وجود جریان های ملی- اسلامی افغانستان و بقایای حزب دموکراتیک خلق، مدعی اند که حضور دایمی امریکا به سود آینده مردم افغانستان، بسط دموکراسی و تأمین ثبات سیاسی است یا دستکم از مشقات و مصائبی که امروزه مردم از آن در رنج اند خواهد کاست، رنجی که بخشاً حضور و وجود نیروهای اشغالگر مسبب و بانی اصلی آن می باشند. این نیروها در وجود و حضور ارباب امکان بقای سیاسی، تداوم حاکمیت و منافع اقتصادی و مادی خودشان را می بینند و به همین دلیل توهم پراکنی نموده و مردم را از عقوبت تکرار مجدد روزگار جانکاهی می ترسانند که خود مسبب و مجری آن بودند. در تقابل با این نیروها که نفع مادی و سیاسی شان را در اتکاء به امپریالیسم امریکا می بینند بخشاً جریانات چپ بورژوا - ناسیونالیست افغانی و نیروهای سیاه ارتجاعی و جنایتکاری چون طالبان و حزب اسلامی به رهبری حکمیتیار قرار دارند. چپ خلقی و بورژوا- ناسیونالیست که بخش وسیعی از آن در مدار حاکمیت کنونی پرسه می زدند و تحقق دموکراسی "طلایی" شان را در وجود اشغالگران و ایادی محلی شان می دیدند، امضای پیمان استراتژیک میان دولت پوشالی و امریکا را خیانت پنداشته و مجریان آن در حاکمیت را "وطن فروش" و "شاه شجاع سوم" می خوانند.

به تداوم اشغال و حضور نظامی امریکا مهر تأیید زده و لیبیک گفتند. همانطور که همه می دانیم هجوم و سرانجام اشغال افغانستان پس از ۱۱ سپتامبر هرچند تحت اسم رمز "مبارزه با تروریسم" و "نجات" مردم افغانستان انجام شد ولی هدف و نیت اصلی و پیامدهای ناشی از آن را بایست در سیاست گسترش حوزه نفوذ، بسط مناسبات کاپیتالیستی و دستیابی به منابع عظیم زیرزمینی و جایگاه و موقعیت جنو- پولیتیک و استراتژیک افغانستان دید.

پس از افول قدرت اقتصادی امریکا این کشور می خواهد منافع استراتژیکش در جهان و منطقه را فقط با اتکاء به قدرت نظامی برترش دنبال نماید. ناگفته پیداست که میزان موفقیت و دستیابی امریکا به استراتژیهای مورد نظرش در منطقه و در رقابت با قدرتهای نو ظهور جهانی و منطقه یی را نه صرفاً برتری تکنولوژیک در عرصه نظامی، بلکه نهایتاً تناسب قوا در عرصه اقتصادی رقم خواهد زد. تناقض پایه یی سیاست امپریالیستی امریکا در افغانستان، تناقض بین برتری نظامی و ضعف بنیه اقتصادی آن است. امپریالیسم امریکا و در کل تمام نیروهای بورژوا- امپریالیستی در شکل دادن به یک سیستم سیاسی و اقتصادی پایدار در افغانستان که لازمه بسط مناسبات کاپیتالیستی می باشد، ناکام مانده است. بناءً پیش شرط بدل کردن افغانستان به منطقه نفوذ امریکا قبل از همه شکل دادن به یک رژیم سیاسی و اقتصادی یی است که بتواند در خدمت به استراتژی تفوق امریکا و تأمین منافع آن کمک نماید. حضور دراز مدت امریکا در افغانستان و ایجاد پایگاه های نظامی در این سرزمین اگر از یک جانب از نیاز استراتژیک جهانی و منطقه یی امپریالیسم امریکا ناشی می شود از جانبی هم

سرانجام پس از پایان یافتن مضحکه انتخابات و مهندسی "دولت وحدت ملی" به رهبری اشرف غنی احمدزی توسط دول امپریالیستی در رأس امپریالیسم امریکا و پس از آنکه که حامد کرزی کسی که خود پیمان استراتژیک با امریکا را بسته است، خلاف توقع اربابانش و علی الرغم چانه زنی های فراوان و برگذاری "لویه جرگه مشورتی" از امضاء توافق نامه امنیتی، امتناع ورزید، دولت جدید یک روز پس از به قدرت رسیدنش به خواست ارباب لیبیک گفته و توافق نامه امنیتی با ایالات متحده امریکا و پیمان ناتو را امضاً نمود و به تداوم حضور نظامی امریکا و اشغال افغانستان در شکل دیگری، مشروعیت بخشید. آنچه که میرهن است این است که امپریالیسم امریکا با و یا بدون عقد این قرارداد و پیمان استراتژیک، همانند ۱۳ سال گذشته، به حضور نظامی خودش در افغانستان در اشکال دیگری ادامه می داد. ارزش این قرارداد در آن است که به اشغال کشور و بالتبع تداوم حضور نظامی امریکا صیغه و اعتبار قانونی می بخشد. تدویر "لویه جرگه مشورتی" همانند لویه جرگه های دیگر به عنوان ابزار تحمیق تاریخی مردم افغانستان، با وجود لجبازی حامد کرزی راه را برای حاکمیت ارتجاعی و اربابان شان هموار کرد تا مهر تأیید بر آنچه که خود می خواستند زده شود. سرانجام این غایله، که قبلاً مورد تأیید پارلمان کذایی نیز قرار گرفته بود، با امضای قرارداد امنیتی از جانب رهبران "دولت وحدت ملی" به پایان رسید. همه این پروسه بیانگر آن است که بازیگران اصلی قدرت در هماهنگی و تیبانی آشکار